



Establishing the Rational Necessity of Choosing a Religious Way of Life: An Argument from Reasonableness and Replies to Intra-Religious Objections

Ruhollah Zeynali

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Hakim Sabzevari University. Sabzevar.Iran.

Use your device to scan and read the article online



Citation Ruhollah Zeynali. [Establishing the Rational Necessity of Choosing a Religious Way of Life: An Argument from Reasonableness and Replies to Intra-Religious Objections (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2025; 30 (116): 144-168



10.22034/QABASAT.2025.728732

Received: 31 July 2024 , Accepted: 02 July 2025

Abstract

Within a rationalist framework, all choices ought to be grounded in sound reasons; when such reasons are available, one should follow the strongest among them. If, however, the evidences are equipollent, agnosticism (suspension of judgment) would be the theoretical mandate. Yet agnosticism is practically infeasible in many domains, since agents must adopt a stance in action. A way of life is one such domain: every individual, knowingly or not, lives by some form of it. The present paper argues that, under these conditions, the most reasonable course is to adopt a religious way of life. The supporting case combines an Argument from Reasonableness with a Pascalian conditional formulated in terms of dominant expected utility: on aggregate, the expected payoff of choosing a religious form of life exceeds that of its alternatives; hence, in practice, it should be preferred. This approach differs from standard versions of Pascal's Wager in several presuppositions and functions: its aim is a practical preference for a religious way of life; it explicitly factors in that way of life's constraints; and it does not assume that non-adherents are wholly deprived of afterlife benefits. The argument faces several intra-religious objections—such as the alleged absence of a necessary condition for salvation, the lack of *qaṣḍ al-qurbah* (intention of nearness) as a condition of worship, tensions with the principle of *barā'a* (presumption of non-liability), tensions with *qā'idat al-jubb* ("Islam effaces what preceded it"), and the putative worthlessness or low worth of religiosity grounded in such reasoning. After setting out the argument, the paper addresses these objections and offers replies.

Keywords: religious way of life; Argument from Reasonableness; Pascal's Wager; expected utility; intra-religious objections.





اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

روح الله زینلی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار. ایران. r.zeynali@hsu.ac.ir

Use your device to scan and read the article online



Citation Mohammad Esmail Abdollahi. [Comparative analysis of ideal human coordinates in Jalaluddin Balkhi and Arana Kastanieda's mysticism (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2025; 30 (116): 144-168

doi 10.22034/QABASAT.2025.728732

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

چکیده

الگوی عقل گرایی اقتضا می کند تمام انتخاب ها بر پایه دلایل معتبر استوار شود. در صورت وجود چنین دلایلی باید از برترین آنها پیروی کرد. اما اگر چنین نشد و دلایل در اثبات گری به تکافؤ رسیدند، تکلیف ندانم گرایی است. اما ندانم گرایی حداقل در بسیاری از موقعیت های عملی امکان پذیر نیست و فرد ناچار از انتخاب یک دیدگاه در عمل است. سبک زندگی عملی از جمله این موارد است که هر فرد آگاهانه یا غیر آگاهانه گونه ای از آن را برگزیده است. نگارنده بر آن است در چنین موقعیتی معقول ترین اقدام برگزیدن سبک زندگی دینی است. پشتوانه اثبات کننده این ادعا استدلالی است که بر پایه دلیل معقولیت و تقریری از استدلال شرطیه پاسکال با عنوان سود مورد انتظار برتر سامان یافته است. طبق این استدلال مجموع سود انتخاب سبک زندگی دینی نسبت به غیر آن بیشتر است؛ از این رو در عمل باید آن را برگزید. این دلیل با شرطیه پاسکال در برخی پیش فرض ها و کارکردها متفاوت است. کارکرد آن ترجیح سبک زندگی دینی در عمل است و در آن به محدودیت های این سبک زندگی توجه شده و انتخاب کنندگان غیر آن هم به صورت کامل از بهره های اخروی محروم نگردیده اند. این استدلال با اشکالاتی درون دینی روبه روست؛ مانند فقدان شرط لازم برای رستگاری، نبود قصد قربت به عنوان شرط عبادت، ناسازگاری با اصل برائت، ناسازگاری با قاعده «جُبّ» و بی ارزشی یا کم ارزشی دین داری برآمده از آن. در این مقاله پس از معرفی و تبیین استدلال به این اشکالات پاسخ داده شده است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی دینی، دلیل معقولیت، شرطیه پاسکال، استدلال، اشکالات درون دینی.

قبسات

شماره صد و شانزده / تابستان ۱۴۰۴
سال سی ام

۱۴۵



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.

مقدمه

در بررسی یک دیدگاه طبق الگوی عقل‌گرایی انتقادی (Peterson & others, 2013, p.69) اگر مجموع دلایل به سود یا به زیان آن دیدگاه باشند، باید از آن دلایل تبعیت کنیم. در غیر این صورت باید ندانم‌گویی را برگزید. ندانم‌گویی برابر فارسی واژه آگنوستیسیسم (Agnosticism) است که طرح نخستین آن را به زیست‌شناس انگلیسی توماس هاکسلی (۱۸۲۵-۱۸۹۵) نسبت داده‌اند. او اغلب از این اصطلاح برای اشاره به یک اصل معرفت‌شناختی هنجاری استفاده می‌کرد که طبق آن نمی‌توان قضیه‌ای را بدون داشتن شواهد رضایت‌بخش درست دانست (Huxley, 1884, pp.309-365). اما استفاده هاکسلی از این اصل در موضوع خداباوری و الحاد بود که در نهایت بیشترین تأثیر را بر معنای این اصطلاح داشته است. بر پایه استدلال او وقتی هیچ یک از این باورها به اندازه کافی توسط شواهد پشتیبانی نمی‌شود، باید قضاوت در مورد اینکه آیا خدا وجود دارد یا نه را به حالت تعلیق درآوریم. امروزه اغلب از اصطلاح «آگنوستیک» برای اشاره به کسانی استفاده می‌شود که گزاره خدا وجود دارد را نه درست می‌دانند و نه نادرست (Draper, 2022).

نکته مهم درباره ندانم‌گویی امکان اعمال آن در مواردی است که بیش از دو گزینه برای انتخاب وجود دارد که در این صورت برگزیدن ندانم‌گویی به عنوان گزینه سوم قابل توجیه است. اما اگر در شرایطی فقط دو گزینه قابل انتخاب باشند، دیگر نمی‌توان از برگزیدن ندانم‌گویی سخن گفت. با این توضیح در تمام مباحث نظری و برخی موقعیت‌های عملی ندانم‌گویی معنادار است؛ اما در برخی دیگر از موقعیت‌ها در عمل چنین نیست. انتخاب سبک زندگی یکی از این موقعیت‌هاست. سبک زندگی مجموعه‌ای از باورهای هستی‌شناختی، رفتارهای فردی و اجتماعی است که هر فرد متأثر از ویژگی‌های ذاتی و اکتسابی فردی، شرایط خانوادگی و اجتماعی به دست می‌آورد (webster, 2024). هر یک از این سه حوزه موارد متعددی را در بر می‌گیرند که در اسلام برای بسیاری از آنها احکام خاصی تعریف شده است. در صورت اثبات نظری صدق مدعیات دین اسلام باید طبق آن عمل کنیم. اما اگر چنین نشد و دلایل دیدگاه‌های مختلف به تکافؤ رسیدند، در صورت امکان وظیفه ندانم‌گویی است؛ اما

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

اگر ندانم گویی ممکن نبود مانند بسیاری از احکام عملی که جز انجام یا ترک آنها گزینه دیگری امکان تحقق ندارد، چه باید کرد؟ این پرسش مسئله اصلی مقاله است. نگارنده بر آن است که در چنین شرایطی باید سبک زندگی دینی (سزد) را برگزید. پشتوانه این انتخاب تقریری از دلیل معقولیت بر مبنای شرطیه پاسکال است که در مقاله از آن با عنوان استدلال یاد می‌شود. این استدلال با اشکالاتی نیز روبه‌روست. در این مقاله پس از تبیین استدلال، مهم‌ترین اشکالات درون دینی وارد بر آن بررسی گردیده است.

پیشینه

بیشتر آثار موجود درباره دلیل معقولیت به گزارش و بررسی شرطیه پاسکال اختصاص یافته است که می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «تحلیل و نقد شرطیه پاسکال با توجه به نظریه تصمیم‌سازی» (خسروی و اکبری، ۱۳۸۴)؛ «بررسی انتقادی تقریر ویلیام جیمز از شرطیه پاسکال» (اکبری و خسروی، ۱۳۷۸)؛ «بررسی انتقادی استدلال شرط‌بندی پاسکال در اثبات وجود خدا» (خسروی و اکبری، ۱۳۹۰)؛ «تبیین و تحلیل دلیل خداشناسی پاسکال» (عباس‌زاده و میمنه، ۱۳۸۹)؛ «شرطیه پاسکال: آیا نظریه معقولیت یک برهان است» (محمدرضایی و حسینی، ۱۳۸۹)؛ «شرط‌بندی پاسکال و اشکال خدایان متعدد» (زادیوسفی و سعیدی مهر، ۱۳۸۹)؛ «صرفه ایمان؛ مقایسه استدلال شرطیه پاسکال با تقریرهای اسلامی-شیعی» (شمس و مسعودی، ۱۳۹۶) و «بررسی تمایز ماهوی: برهان شرط‌بندی پاسکال» و «حدیث محاجه امام علیه السلام و ابن ابی العوجاء» و نتایج فلسفی و کلامی آن» (مروارید و مهدوی مهر، ۱۳۹۷). در کتاب ضرورت عقلانی دین (عابدینی، ۱۳۸۸) نیز به اختصار به عنوان یکی از براهین ارائه شده از سوی حکما برای اثبات ضرورت دین به آن پرداخته شده است.

در بیشتر این پژوهش‌ها، استدلال معقولیت به عنوان دلیلی بر اثبات وجود خدا بررسی گردیده و برای اثبات ضرورت انتخاب سبک زندگی دینی به کار نرفته است؛ همچنین هیچ یک از این پژوهش‌ها به اشکالات درون دینی فراروی آن نپرداخته‌اند.^۱

۱. نگارنده در مقاله دیگری با عنوان «تبیین ضرورت دین‌داری عملی بر اساس دلیل معقولیت و بررسی شبهات عقلی آن» با تفصیل بیشتر به پیشینه و اصل استدلال پرداخته است (فلسفه دین، ۱۸ (۳)، ۳۸۵-۴۰۷).

تبیین استدلال

استدلال بر پایه دلیل معقولیت شکل گرفته است. دلیل معقولیت تقریرهای مختلفی دارد که تقریر مبتنی بر «نظریه تصمیم» (Decision theory) برای اثبات ضرورت سزد به کار رفته است. در این نظریه که مربوط به یکی از شاخه‌های نظریه احتمال است، بر لزوم انتخاب عقلانی تأکید می‌شود (Peterson, 2017, pp.1-17). بر پایه نظریه تصمیم، هنگامی که فرد در شرایط محدودیت آگاهی قرار می‌گیرد و پیامد قطعی تصمیم خود را نمی‌داند و راهی مطمئن برای تشخیص وظیفه خود ندارد، باید اقدامی را برگزیند که بیشترین سود و کمترین زیان را داشته باشد. بیشترین سود از راه ضرب سود اقدام در پیامدهای آن منهای هزینه‌های مربوط به هر اقدام به دست می‌آید (خسروی، اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸). در هر تصمیم سه بخش وجود دارد: وضعیت‌ها، اقدام‌ها و پیامدها. از ترکیب داده‌های مربوط به هر بخش می‌توان جدول تصمیم‌گیری را ترسیم کرد. تعداد خانه‌های هر جدول که درواقع همان پیامدها هستند، وابسته به تعداد وضعیت‌ها و اقدام‌هاست که از ضرب آنها در یکدیگر به دست می‌آید.

در استدلال پنج وضعیت قابل تصور است: الف) درستی قطعی (۱۰۰٪ سزد؛ ب) احتمال ظنی (۷۰٪ سزد؛ ج) درستی قطعی (۱۰۰٪ غیرسزد؛ د) احتمال ظنی (۷۰٪ درستی غیرسزد؛ ه) احتمال (۵۰٪ درستی هر یک از سزد و غیرسزد).

از جنبه عملی نیز فقط دو اقدام متصور است: ۱. انتخاب سزد (س ۱)؛ ۲. انتخاب غیرسزد (س ۲). مراد از سزد یا غیرسزد ترجیح مجموع انتخاب‌های عملی به نفع سزد یا غیرسزد است.

از آنجا که این استدلال بر پایه ادعای غیر دین‌داران و دین‌داران بنا شده، پیامدهای این اقدام‌ها را باید به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم نمود. با لحاظ ویژگی‌های پیامدهای اخروی سزد مانند بی‌نهایت بودن، می‌توان ارزش این پیامدها را بسیار بیشتر از پیامدهای دنیوی دانست که در روی‌کردی حداقلی آن را سه برابر قرار می‌دهیم. محدودیت‌ها و محرومیت‌های دنیوی سزد را نیز می‌توان به عنوان هزینه‌های آن در نظر گرفت که باعث کم شدن سود دنیوی سزد خواهد شد.

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

اکنون برای محاسبه دقیق تر سود هر اقدام، می توان متناسب با ادعای دین داران و غیر دین داران، مقادیر کمی برای آنها تعریف نمود. برای راحتی محاسبه، عدد نمادین ۶۰ را برای میزان سود دنیوی و سه برابر آن یعنی ۱۸۰ را برای سود اخروی در نظر می گیریم. نکته ای که می توان آن را یکی از مهم ترین وجوه تمایز این استدلال با شرطیه پاسکال به شمار آورد، در نظر گرفتن بهره مندی های (سود) اخروی برای برخی انتخاب کنندگان غیر سزد است. با توجه به آموزه های اسلامی نباید به صورت مطلق همه غیر مسلمانان را حداقل از برخی مراتب رستگاری محروم دانست؛ بلکه می توان درجات و مراتبی از رستگاری را برای برخی از غیر مسلمانان نیز در نظر گرفت (اسراء: ۱۵/ نساء: ۱۷/ انعام: ۵۴/ نحل: ۱۱۹). برای این میزان سود در رویکردی اکثری عدد ۶۰ را در نظر می گیریم.

مجموع سود دنیوی: ۶۰		مجموع سود اخروی: ۱۸۰	
۶۰	سود دنیوی غیر سزد	۶۰	سود اخروی غیر سزد
۴۰	سود دنیوی سزد با کسر هزینه محدودیت ها	۱۸۰	سود اخروی سزد

(مقادیر کمی سود مورد انتظار در هر اقدام)

وضعیت ها، اقدام ها و سود هر یک در جدول زیر ترسیم شده است.

وضعیت	الف	ب	ج	د	ه
اقدام	س ۱=۲۲۰	س ۱=۲۲۰	س ۱=۴۰	س ۱=۴۰	س ۱=۲۲۰
	س ۲=۶۰	س ۲=۶۰	س ۲=۶۰	س ۲=۶۰	س ۲=۱۲۰

در این جدول هر اقدام دارای پنج وضعیت است که مجموع مقدار کمی سود هر یک بر اساس فرمول یادشده از این قرار خواهد بود:

$$(100 \times 220) + (70 \times 220) + (100 \times 40) + (70 \times 40) + (50 \times 220) = 55200 \text{ (مجموع سود اقدام انتخاب سزد)}$$

اقدام غیر سزد) $26400 = (50 \times 120) + (70 \times 60) + (100 \times 60) + (70 \times 120) + (100 \times 120)$ (مجموع سود

عقلانیت حکم می‌کند جانبی را که سود بیشتر و خطر کمتری دارد، برگزینیم که با توجه به محاسبات یادشده، جانب سزد است. نکته مهم دیگری که می‌توان آن را وجه دیگر تمایز این استدلال و شرطیه پاسکال دانست، استفاده نکردن از مفهوم نامتناهی و در نظر گرفتن مقداری معین برای سود اخروی است. لازم است یادآوری شود این مقدار سود در اقدام (س۲) بدون کسر مقدار محرومیت از سود اخروی که به نوعی ضرر به شمار می‌رود، محاسبه شده است که با کسر آن به مراتب کمتر خواهد شد. بنابراین صورت‌بندی استدلال چنین خواهد بود:

۱. در هنگام انتخاب، شخص خردمند همواره اقدامی را برمی‌گزیند که دلیل قطعی یا ظنی برای درستی‌اش وجود داشته باشد.
 ۲. در صورتی که احتمال درستی یا نادرستی دو اقدام به یک اندازه یعنی ۵۰ درصد باشد، شخص خردمند اقدامی را باید برگزیند که مجموع سود کلی آن (با لحاظ ضرر) بیشتر از هر اقدام دیگری است.
 ۳. در مقایسه میان اقدام سزد و غیر سزد، سود سزد بیشتر است.
 ۴. نتیجه اینکه در هنگام تردید بین انتخاب سزد و غیر سزد در عمل باید سزد را برگزید.
- محور این استدلال مقدمه سوم است که از گذر مطالب پیشین اثبات گردید. به عبارت دیگر از بررسی ادعای دو طرف می‌توان دریافت که جانب سزد سود بیشتر و ضرر کمتری دارد. تأکید می‌گردد که مراد از سود، مجموع بهره‌مندی‌های مورد ادعای دنیوی و اخروی است که پس از کسر محرومیت‌های مورد ادعا معین می‌گردد.

اشکالات

این استدلال با اشکالاتی روبه‌روست که به دو بخش اصلی عقلی و درون‌دینی تقسیم شده‌اند. در این مقاله مهم‌ترین اشکالات درون‌دینی در سه بخش کلامی، فقهی و اخلاقی طرح و بررسی شده‌اند.

کلامی

فقدان شرط لازم برای رستگاری

در نظام اعتقادی اسلام برای رسیدن به رستگاری پنج عامل دخالت دارند. از میان آنها ایمان و عمل صالح دو عامل اصلی ایجادکننده رستگاری به شمار می‌روند که می‌توان از آنها با عنوان علت ایجادی یاد کرد. در بیش از نود مورد از آیات قرآن کریم عمل صالح توأم با ایمان آورده شده است. فراوانی کاربرد عمل صالح در کنار ایمان از ارتباط ضروری این دو عنصر در رابطه با رستگاری حکایت دارد. با توجه به اینکه حقیقت ایمان تصدیق قلبی است و اقرار زبانی و عمل جوارحی از جوهره آن خارج‌اند، مؤمن کسی است که متعلقات ایمان (بقره: ۱۷۷ و ۲۸۵/ نساء: ۱۳۶ و ۱۷۱/ مائده: ۸۱/ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۱۵/ بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۱۹۶) را قلباً تصدیق کرده باشد (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱).

عمل صالح نیز همانند ایمان مفهومی تشکیکی است که مصادیق آن در قدر و ارزش در یک سطح نیستند. به همین دلیل پاداش هم متناسب با ارزش و صلاحیتی خواهد بود که به عمل اختصاص داده شده است. قرآن کریم اتصاف به برخی اوصاف و عمل به برخی اعمال را عامل رستگاری معرفی کرده است که می‌توان آنها را به طور کلی تحت عنوان عمل صالح بررسی نمود (بقره: ۱۸۹/ آل عمران: ۲۰۰/ مائده: ۳۵/ حج: ۲۲).

متکلمان مسلمان در تعیین مقدار اهمیت و دخالت ایمان و عمل صالح در رستگاری دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را به دو بخش کلی طرفداران گسست و پیوست ایمان و عمل تقسیم نمود. مرجئه از مدعیان اصلی گسست ایمان و عمل‌اند. از دیدگاه آنها ایمان به تنهایی مایه نجات و رستگاری نهایی است و از ناحیه اعمال ناپسند گزندی به ایمان نمی‌رسد. درمقابل شیعه و اشاعره قایل به پیوست‌اند و عمل را در فرایند نجات عنصری ضروری می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲/ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۵۳).

به عبارت دیگر برای رستگارشدن هم باید ایمان آورد و هم عمل صالح انجام داد (بقره: ۲۵- ۸۲/ آل عمران: ۵۷/ کهف: ۸۸). در دین‌داری برآمده از استدلال، فرد بدون اینکه به خداوند و دیگر متعلق‌های ایمان باور داشته باشد، حداکثر، اعمال صالح را انجام می‌دهد. چنین

فردی شرط ایمان را دارا نیست؛ بنابراین طبق آنچه گفته شد، نباید او را رستگار دانست. در این صورت مهم‌ترین محور استدلال یعنی بهره‌های اخروی این نوع دین‌داری زیر سؤال می‌رود که پیامد آن بی‌اعتباری استدلال خواهد بود.

بررسی

در این اشکال چهار ادعا مطرح شده است: ۱. ایمان شرط رستگاری است. ۲. نبود ایمان مساوی با عدم رستگاری است. ۳. در دین‌داری برآمده از استدلال، ایمان وجود ندارد. ۴. رستگاری همان بهره‌های اخروی دین‌داری است. ادعای نخست حقیقتی پذیرفتنی است. در نظام اعتقادی اسلام، ایمان و عمل صالح دو عامل ایجاد رستگاری به شمار می‌روند و بر اساس ظواهر همراهی آنها رستگاری را در پی خواهد داشت. ادعای دوم اما با این اطلاق پذیرفتنی نیست؛ یعنی نبود ایمان به هر دلیل، به عدم رستگاری نمی‌انجامد؛ به عبارت دیگر بین ایمان و رستگاری رابطه تساوی برقرار نیست.

بر پایه دیدگاه شیعه ایمان و عمل از یکدیگر جدایند (طوسی، ۱۴۰۶، ص ۲۲۸)؛ از این رو یکی از چهار حالت برای هر فرد در مورد همراهی و عدم همراهی ایمان و عمل قابل تحقق است: ۱. ایمان و عمل صالح؛ ۲. عدم ایمان و عدم عمل صالح؛ ۳. عدم ایمان و عمل صالح؛ ۴. ایمان و عدم عمل صالح. هریک از این حالات نیز یا از روی آگاهی و اختیار برگزیده شده یا از روی عدم آگاهی و به شکل اجباری محقق شده‌اند. مراد از دارابودن ایمان، باور به متعلقات ایمان در قرائت شیعه و از دارابودن عمل صالح، بیشتر بودن اعمال صالح نسبت به اعمال غیر صالح (دینی و غیردینی) است. همچنین مراد از آگاهانه بودن، دانستن این امور است: ۱. آگاهی از ضرورت ایمان‌آوری؛ ۲. آگاهی از حقانیت ایمان در قرائت شیعه؛ ۳. آگاهی از ضرورت انجام عمل صالح؛ ۴. آگاهی از مصادیق عمل صالح در قرائت شیعه. در مقابل مراد از ناآگاهی نیز ندانستن امور چهارگانه یادشده است با این قید که فرد در این ندانستن مقصر نبوده، بلکه نهایتاً قاصر است. براین اساس با توجه به اینکه آگاهی و عدم آگاهی هر دو ایمان و عمل را در بر می‌گیرد و اجبار تنها مربوط به عمل می‌شود، در مورد همراهی ایمان و عمل ۳۲ فرض به دست می‌آید:

۱. ایمان و عمل صالح (با آگاهی و اختیار)؛
۲. ایمان و عمل صالح (با آگاهی و اجبار)؛
۳. ایمان و عمل صالح (با ناآگاهی و اختیار)؛
۴. ایمان و عمل صالح (با ناآگاهی و اجبار)؛
۵. ایمان (آگاهانه) و عمل صالح (ناآگاهانه و اختیاری)؛
۶. ایمان (آگاهانه) و عمل صالح (ناآگاهانه و اجباری)؛
۷. ایمان (ناآگاهانه) و عمل صالح (آگاهانه و اختیاری)؛
۸. ایمان (ناآگاهانه) و عمل صالح (آگاهانه و اجباری)؛
۹. عدم ایمان و عدم عمل صالح (با آگاهی و اختیار)؛
۱۰. عدم ایمان و عدم عمل صالح (با آگاهی و اجبار)؛
۱۱. عدم ایمان و عدم عمل صالح (با ناآگاهی و اختیار)؛
۱۲. عدم ایمان و عدم عمل صالح (با ناآگاهی و اجبار)؛
۱۳. عدم ایمان (آگاهانه) و عدم عمل صالح (ناآگاهانه و اختیاری)؛
۱۴. عدم ایمان (آگاهانه) و عدم عمل صالح (ناآگاهانه و اجباری)؛
۱۵. عدم ایمان (ناآگاهانه) و عدم عمل صالح (آگاهانه و اختیاری)؛
۱۶. عدم ایمان (ناآگاهانه) و عدم عمل صالح (آگاهانه و اجباری)؛
۱۷. عدم ایمان و عمل صالح (با آگاهی و اختیار)؛
۱۸. عدم ایمان و عمل صالح (با آگاهی و اجبار)؛
۱۹. عدم ایمان و عمل صالح (با ناآگاهی و اختیار)؛
۲۰. عدم ایمان و عمل صالح (با ناآگاهی و اجبار)؛
۲۱. عدم ایمان (آگاهانه) و عمل صالح (ناآگاهانه و اختیاری)؛
۲۲. عدم ایمان (آگاهانه) و عمل صالح (ناآگاهانه و اجباری)؛
۲۳. عدم ایمان (ناآگاهانه) و عمل صالح (آگاهانه و اختیاری)؛
۲۴. عدم ایمان (ناآگاهانه) و عمل صالح (آگاهانه و اجباری)؛
۲۵. ایمان و عدم عمل صالح (با آگاهی و اختیار)؛

۲۶. ایمان و عدم عمل صالح (با آگاهی و اجبار)؛
۲۷. ایمان و عدم عمل صالح (با ناآگاهی و اختیار)؛
۲۸. ایمان و عدم عمل صالح (با ناآگاهی و اجبار)؛
۲۹. ایمان (آگاهانه) و عدم عمل صالح (ناآگاهانه و اختیاری)؛
۳۰. ایمان (آگاهانه) و عدم عمل صالح (ناآگاهانه و اجباری)؛
۳۱. ایمان (ناآگاهانه) و عدم عمل صالح (آگاهانه و اختیاری)؛
۳۲. ایمان (ناآگاهانه) و عدم عمل صالح (آگاهانه و اجباری).

با توجه به اینکه محور اصلی شبهه یادشده مسئله رستگاری است، باید گفت بر اساس مبانی و دلایل و شواهد مورد پذیرش در مذهب شیعه هر يك از این فرض‌ها حکمی متفاوت دارند. البته این حکم تنها فهم و برداشت ما از ظواهر دلایل و شواهد دینی است که به عمل بر اساس آنها مکلف هستیم و آن گونه که در قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص) گفته شده (احقاف: ۹)، درباره سرنوشت نهایی هر فرد در قیامت هیچ پیش‌بینی و اظهار نظری نمی‌توان داشت.

با عنایت به آیات قرآن کریم فرض‌های یکم تا هشتم به درک رستگاری خواهند رسید (بقره: ۲۵ و ۸۲/ آل عمران: ۵۷/ نساء: ۵۷/ مائده: ۹/ کهف: ۸۸). البته با توجه به مرتبه‌مندی ایمان و عمل صالح درک هر فرد از رستگاری متناسب با مرتبه و عمق ایمان و عمل صالح او خواهد بود. به همین دلیل درک رستگاری در فرض نخست کامل‌تر است و پس از آن به ترتیب فرض‌های پنجم، دوم، هفتم، ششم، سوم، هشتم و چهارم مراتب فروتری از رستگاری را ادراک خواهند کرد.

به مانند هشت فرض نخست، هشت فرض دوم نیز دارای حکم یکسانی نیستند؛ زیرا از سویی صرف نبود ایمان و عمل صالح به معنای عدم رستگاری نیست و از سوی دیگر عدم رستگاری نیز دارای مراتب مختلف است. بنابراین با توجه به آیات قرآن کریم تنها فرض نهم را می‌توان محروم از رستگاری آن هم به صورت کامل دانست (بقره: ۳۹، ۱۵۹ و ۲۱۷/ آل عمران: ۱۱۶/ نساء: ۱۳ و ۱۴/ اعراف: ۳۶/ توبه: ۱۷/ زمر: ۷۲). فرض‌های دهم، سیزدهم،

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

چهاردهم و پانزدهم نیز از رستگاری محروم خواهند بود (انعام: ۲۱ / زمر: ۳۲). هرچند درجه محرومیت آنها به ترتیب از فرض نهم کمتر است. در این فرض ها هر دو یا یکی از عوامل رستگاری به شکل عامدانه و آگاهانه نادیده انگاشته شده و حذف گردیده است که نتیجه ای جز عدم رستگاری در پی نخواهد داشت. اما فرض های دوازدهم، یازدهم و شانزدهم را نمی توان محروم از رستگاری دانست (اسراء: ۱۵). از میان آنها احتمال رستگاری در فرض دوازدهم بیشتر از همه است و پس از آن فرض شانزدهم و سپس یازدهم قرار می گیرند. در هشت فرض سوم نیز احکام متفاوتی برقرار است. بر پایه آیات قرآن کریم فرض های هفدهم، هجدهم، بیست و یکم و بیست و دوم از رستگاری محروم خواهند بود. از این میان میزان محرومیت فرض هفدهم از دیگران بیشتر است و پس از آن به ترتیب فرض های هجده، بیست و یک و بیست و دو قرار می گیرند. دلیل اصلی عدم رستگاری نبود ایمان از روی آگاهی و عمد است. طبق آیات قرآن کریم (آل عمران: ۲۲ / اعراف: ۱۴۷) این افراد مشمول حبط عمل می شوند و اعمال صالح آنها نیز در نجات اخروی اثری نخواهد داشت. در عین حال این اعمال صالح نتایج دنیوی خود را دارا هستند و در صورت ارزش گذاری طبق معیار انگیزه فاعل، فرض هایی که در آنها عمل به صورت اختیاری انجام شده، نسبت به اجباری ها ارزش بیشتری دارند. فرض های نوزدهم، بیستم، بیست و سوم و بیست و چهارم را نیز نباید از رستگاری محروم دانست. در این میان احتمال رستگاری در فرض بیست و سوم از سه فرض دیگر بیشتر است و پس از آن به ترتیب فرض بیست و چهار، نوزده و بیست قرار می گیرند. در این فرض ها نبود ایمان مانع رستگاری نیست، زیرا از روی آگاهی نبوده و از این جهت مشمول عمومات آیات قرآنی می شوند که محرومیت از رستگاری را مشروط به اطلاع رسانی و آگاهی بخشی کرده اند. در دو فرض بیست و سوم و بیست و چهارم فرد با آگاهی و اختیار عمل صالح انجام داده و از این رو هم از نتایج دنیوی آن برخوردار می شود و هم از نتایج اخروی بی بهره نخواهد بود. نبود آگاهی در این فرض ها به معنای آن است که به دلایل موجه که خود در آن تقصیری ندارند، حق را نیافته اند، و الا در صورت آگاهی یافتن از حقیقت آن را خواهند پذیرفت. به همین دلیل انجام اعمال صالح نیز دارای اثر خواهد بود (روم: ۴۴ / فصلت: ۴۶ / جاثیه: ۱۵ / لقمان: ۱۶ / زلزال: ۷). هشت فرض

چهارم نیز احکام متفاوتی دارند. بر پایه ظواهر آیات قرآن کریم فرض‌های بیست و پنجم و سی و یکم محروم از رستگاری خواهند بود. دلیل آن هم نبود عمل صالح به عنوان یکی از عوامل اصلی رستگاری است. در فرض‌های دیگر اما احتمال رستگاری وجود دارد. این احتمال در فرض سی و ام بیش از مابقی است و پس از آن به ترتیب فرض‌های بیست و نهم، بیست و هشتم، بیست و هفتم، بیست و ششم و سی و دوم قرار می‌گیرند. در تمام این فرض‌ها عدم عمل صالح یا برخاسته از ناآگاهی و جهل است یا زیر اجبار بوده که هر دو عذر به شمار می‌روند (نساء: ۱۷/ انعام: ۵۴/ نحل: ۱۱۹).

بنابراین نبود ایمان تنها در صورتی عدم رستگاری را در پی خواهد داشت که از روی آگاهی و همراه با عناد باشد؛ یعنی فرد لزوم و درستی ایمان به اسلام را دریافته باشد، ولی به دلایلی مانند منفعت طلبی، کینه توزی، راحت طلبی و ... آن را نپذیرد (عنکبوت: ۶۸). در روایتی از امام صادق (ع) از این نوع کفر با عنوان «کفر جحود» یاد شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۹). پیداست که در بسیاری از فرض‌های یادشده از جمله فرض‌های نوزدهم، بیستم، بیست و سوم و بیست و چهارم که استدلال ناظر به آنهاست، در انتخاب سزد چنین شرایطی وجود ندارد. دلیل عدم ایمان در این فرض‌ها، ناتوانی در تشخیص دیدگاه حق است. چنین فردی در عرصه نظر ندانم‌گراست و نباید او را کافر به معنای مرتکب کفر حجب بدانیم؛ بنابراین، این عدم ایمان را نباید برابر با عدم رستگاری دانست. این افراد را می‌توان از مصادیق آیه ۹۸ سوره نساء به شمار آورد. در این آیه افرادی با عنوان مستضعف از عذاب وعده داده شده در آیه پیشین استثنا شده‌اند. علامه طباطبایی آیه را بیانگر این حقیقت می‌داند که جهل به معارف دین اگر از روی تقصیر نباشد و فرد در این جهالت نقشی نداشته باشد، نزد خداوند عذر شناخته می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۵۱). در دیدگاه علامه کسانی که در معارف دینی به دلایلی حق را تشخیص نداده‌اند، اگر در برابر حق عناد و استکبار نداشته باشند، در گروه مستضعفان قرار می‌گیرند (همان). نکته مهم آن است که علامه غفلت را از جمله مصادیق استضعاف دانسته است که با وجود آن فرد از مصادیق «لایهتدون سبیلاً» به شمار خواهد رفت. بنابراین اگر غفلت باعث استضعاف می‌شود، عدم تشخیص به دلیل تکافؤ ادله به طریق اولی سبب استضعاف خواهد شد.

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

در تأیید این دیدگاه شواهد متعدد روایی نیز قابل ارائه است. از جمله برخی روایات باب شك، باب مستضعف، باب مرجون لامر الله، باب صنوف اهل الخلاف، باب اصناف الناس، باب الاطفال و عدل الله و باب الحجة والهداية كتاب های روایی از جمله کافی، وسائل الشیعه و التوحید که به برخی اشاره می شود. امام صادق (ع) در يك تقسیم بندی مردم را به شش دسته تقسیم کرده اند. يك دسته مستضعفانی هستند که در آیه یاد شده از آنها سخن رفته است. ایشان کسانی اند که نه دلیلی بر ترجیح جانب کفر دارند و نه دلیلی برای ایمان آوردن و امید است که خداوند آنان را ببخشد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۸۱). بررسی روایات باب استضعاف نشان می دهد معیار استضعاف، عدم تشخیص درستی ایمان یا کفر است. این معیار همان است که در آیه نیز مطرح شده است. عدم تشخیص، علت های مختلفی دارد که با بررسی آنها می توان با دقت بیشتر مصادیق مستضعف را شناساند. بر این اساس ناتوانی ذهنی - در کودکان و معلولان ذهنی - تنها یکی از مصادیق مستضعف خواهد بود که بیشتر در روایات مطرح گردیده است و مصادیق دیگری نیز می توان برای آن برشمرد، مانند نداشتن امکانات لازم برای تشخیص دیدگاه حق، غفلت های ناخودخواسته و تحمیلی، گسترش شبهات و ناتوانی در پاسخ به آنها، ضعف دلایل دیدگاه حق، قدرت دلایل دیدگاه های رقیب و ... با عنایت به این مطالب، فرض های یاد شده در استدلال از مصادیق مستضعف به شمار می روند و مشمول احکام آن خواهند شد. چنین فردی دلایل دین داران و غیر دین داران را در قدرت اثبات گری و اعتبار هم اندازه یافته و نتوانسته است یکی را بر دیگری ترجیح دهد. بر ایند این شرایط ندانم گویی است و از این جهت مانند کسی است که از دیدگاه های مختلف بی اطلاع است. گفتار برخی صاحب نظران در شرح این روایات در همین معنا ظهور دارد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۰۰ / قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۷). همچنین نباید روایاتی که شناخت اختلاف را سبب نفی عنوان مستضعف دانسته اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۵-۴۰۶)، ناسازگار با معنای یاد شده دانست؛ زیرا این شناخت به معنای فهم و درك دیدگاه های مختلف است که فرد را بر تشخیص دیدگاه برتر توانا می کند نه صرف اطلاع از دیدگاه ها و شنیدن آنها (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۷، ص ۲۲۲). روایات باب حجت نیز در این موضوع قابل توجه است.

بر پایه این روایات پذیرش وجود خداوند و به تبع آن آموزه‌های دینی زمانی لازم است که خداوند شناخته شده باشد و این شناخت نیز زمانی رخ می‌دهد که خداوند خود را به آنها شناسانده باشد (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۱۰). در این روایات تأکید شده است که تا فرد نسبت به چیزی شناخت نداشته باشد، وظیفه‌ای بر عهده او نیست. همچنین در روایت دیگری با استناد به آیه ۲۸۶ سوره بقره با صراحت گفته شده است انسان‌ها مکلف به کسب معرفت نشده‌اند، بلکه بر خداوند است که حق را بیان کند (همان، ص ۴۱۲-۴۱۴). بنابراین می‌توان گفت برای فردی که در حوزه نظر به ندانم‌گویی رسیده است، شناخت حقیقت تحقق نیافته و از این جهت تکلیفی نداشته است. در نتیجه نبود ایمان عمدی و از روی آگاهی نبوده است.

اکنون این پرسش قابل طرح است که اگر بی‌ایمانی یادشده به عدم رستگاری نمی‌انجامد، چرا طبق استدلال، انجام اعمال دینی باید ضرورت داشته باشد؟

بر اساس آنچه گفته شد، نبود هر یک از ایمان و عمل صالح تنها هنگامی به عدم رستگاری می‌انجامد که مستند به دلیل موجهی نباشد؛ در حالی که در شرایط مورد بحث، عدم ایمان - که مربوط به حوزه نظری است - مستند به دلیل موجه است. وانگهی چنین فردی گرچه مؤمن نیست، کافر (به کفر جحد یا کافر کلامی) هم نیست، بلکه او را باید ندانم‌گو بدانیم که احکامی متفاوت با مؤمن و کافر دارد. اما مسئله در حوزه عملی متفاوت است و این فرد دلیل موجهی برای ترک عمل ندارد. چنان‌که گفته شد، در عمل حالت سومی میان ترک عمل و انجام آن قابل تصور نیست؛ بنابراین ترک عمل بدون دلیل خواهد بود و عدم رستگاری را در پی خواهد داشت. علاوه بر این با استناد به این دلیل می‌توان گفت دین انتخابی نیز دارای اهمیت است؛ از این رو در میان ادیان باید در پی انتخاب کامل‌ترین آنها بود. البته اگر در این حوزه نیز نتیجه ندانم‌گویی شد، نوع دین انتخابی در عمل تفاوتی نخواهد داشت.

۱. نبود قصد قربت به عنوان شرط عبادت

در یک دسته بندی واجبات شرعی به دو بخش تعبدی و توصیلی تقسیم شده اند. بر پایه تعریف مشهور واجباتی که قصد قربت در آنها شرط است، تعبدی نام دارند، مانند نماز و روزه و به واجباتی که انجامشان مشروط به قصد قربت نیست، توصیلی اطلاق می شود، مانند دفن میت، ادای دین و شستن لباس نجس (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۵). چنان که پیداست، استدلال یادشده در واجبات تعبدی با مشکل روبه رو خواهد شد؛ چراکه طبق پیش فرض در این استدلال فرد در باور به خداوند ندانم گوشت؛ از این رو اساساً سخن گفتن از قصد قربت معنایی نخواهد داشت. به عبارت دیگر قصد قربت زمانی تحقق پیدا می کند که علم تفصیلی یا اجمالی به امر شارع وجود داشته باشد که در شرایط یادشده در استدلال چنین علمی وجود ندارد. چنین فردی واجبات عبادی را بدون قصد قربت انجام می دهد؛ از این رو کار او را نمی توان عبادت به شمار آورد و نباید از چنین اعمالی انتظار پاداش و ثواب اخروی داشت.

بررسی

در بررسی این اشکال چند نکته را باید در نظر گرفت: نخست اینکه بر پایه مقدمات و فرض های مطرح شده فرد مورد نظر در حوزه نظری ندانم گوشت؛ یعنی پس از بررسی دلایل دین داران و غیر دین داران هیچ یک را پذیرفتنی نیافته است؛ از این رو علم به تکلیف برای او محقق نشده است که در این صورت حداقل می توان گفت تکلیف برای او منجز نگردیده است (یزدی، ۱۴۲۰، ج ۴، ۳۸۸ / طباطبایی حکیم، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۱۱۲). در این صورت برای چنین فردی که طبق استدلال از روی احتیاط و برای به دست آوردن بهره مندی های بیشتر اعمال عبادی را انجام می دهد، نبود قصد قربت مشکلی به وجود نخواهد آورد. نکته دیگر به کارکرد قصد قربت در عبادات مربوط می شود. طبق تعریف در تکالیف تعبدی قصد قربت شرط انجام تکلیف و اسقاط امر به آن است.

چنان که پیداست، از این تعریف نمی توان به وجود رابطه ای میان قصد قربت و نتیجه دنیوی یا اخروی عمل پی برد، بلکه مهم ترین کارکرد قصد قربت انجام تکلیف و بریءالذمه شدن

مكلف است؛ از این رو می‌توان آثار دنیوی و اخروی را نتیجه انجام عمل دانست؛ برای مثال اگر یکی از شرایط استخدام در کاری خواندن نماز باشد، صرف تحقق این عمل با هر قصد و نیتی نتیجه یادشده را در بر خواهد داشت. درباره نتایج اخروی اعمال عبادی نیز چنان که در اشکال پیشین به تفصیل بیان گردید، تنها در صورتی فرد از این نتایج به صورت کامل محروم می‌گردد که از روی آگاهی و عمد تمام عمل یا برخی از شروط آن را ترک کرده باشد؛ در غیر این صورت دلیلی وجود ندارد که فرد مورد نظر را به صورت کامل از نتایج اخروی اعمال عبادی محروم بدانیم. هرچند با توجه به شرایط یادشده درباره این فرد تکلیف منجز نشده است تا نیازی به قصد قربت برای امثال آن و فراغ از ذمه باشد.

قصد قربت لازم در عبادات مشروط به وجود قطعی امر شارع نیست، بلکه انجام عمل به قصد محبوبیت هم کفایت می‌کند. شیخ انصاری در پاسخ به کسانی که در شک بین اقل و اکثر به دلیل عدم علم به مقربیت اقل، عمل به آن را مطابق احتیاط نمی‌دانند، می‌گوید: در قصد قربت، قصد تخلص و رهایی از عقاب کفایت می‌کند. او این قصد را یکی از غایات و اهداف ذکرشده در عبادات دانسته است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸). در این صورت حتی اگر قصد محبوبیت هم نباشد، همچنان انجام افعال عبادی با قصد رهایی از عذاب مشروع و معقول خواهد بود و می‌تواند نتایج یادشده را در بر داشته باشد.

نکته دیگر به تعریف تعبدی و توصلی باز می‌گردد. در تعریفی دیگر که به قدما نسبت داده شده است، تعبدی به واجباتی اطلاق می‌گردد که داعی و انگیزه امر به آن معلوم نیست و در مقابل توصلی واجبی است که داعی و انگیزه مشخص دارد (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۵). بر پایه این تعریف آنچه در تکالیف تعبدی اهمیت دارد، امثال امر است که در قالب انجام فعل عبادی تحقق می‌یابد. بنابراین فردی که نمی‌داند در واقع امری وجود دارد یا ندارد، اگر از روی احتیاط فعل عبادی را انجام دهد، گویا امثال امر کرده و واجب تعبدی را انجام داده است که در این صورت اگر انجام آن واجب نتیجه‌ای در بر داشته باشد، به تناسب شامل این فرد هم خواهد شد.

نکته‌های پیش گفته همه بر پایه دیدگاه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، تبیین دقیق‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌یابند. از این دیدگاه دو خوانش مطلق و نسبی ارائه شده است. در خوانش

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

مطلق که به مشهور عدلیه نسبت داده شده است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۷)، علت اصلی حکم شارع مصلحت یا مفسده‌ای واقعی است که در نفس فعل وجود دارد. در خوانش نسبی اما مصلحت و مفسده منحصر در فعل نشده است، بلکه علاوه بر آن برای حکم نیز در نظر گرفته شده است (خراسانی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸). به عبارت دیگر احکام شرعی الزاماً از مصالح و مفاسد واقعی در متعلق متابعت نمی‌کند و نباید حکم شرعی را دلیل چنین مصلحت یا مفسده‌ای دانست (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۸). در شرایط مورد نظر فرد با انجام یا ترک فعل، مصلحت نهفته در فعل یا حکم را درک و از مفسده آن دوری کرده است و از این جهت میان تبعیت مطلق و نسبی تفاوت تأثیرگذاری وجود ندارد؛ همچنین اشکالات مطرح شده از سوی شیخ انصاری و آخوند خراسانی نیز دامنگیر آن نخواهد شد؛ زیرا در شرایط مورد بحث سخن از وجوب انجام فعل یا ترک آن نیست.

همچنین می‌توان از طریق مفهوم مخالف ثابت کرد که چنین فردی که قطع به تکلیف ندارد و از روی احتیاط واجب را انجام می‌دهد، در صورتی که بعداً درستی تکلیف اثبات گردد، او بهره‌ای از آن خواهد برد؛ همان گونه که اگر کسی با یقین به اینکه مثلاً این ظرف شراب است و بخورد و بعد مشخص شود که نبوده، مرتکب گناه شده است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۷).

۲. ناسازگاری با اصل برائت

اشکال فقهی دیگری که می‌توان مطرح کرد، مربوط به اجرای اصل برائت در فرض مورد نظر است. طبق نظر صاحب نظران دانش اصول فقه، در هنگام انسداد باب علم به تکلیف، مقتضای ادله عدم وجوب احتیاط است. شیخ انصاری با تأکید بر عدم وجوب احتیاط دلیل آن را اجماع قطعی علما و قاعده نفی حرج دانسته است (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰۳). بی‌تردید می‌توان شرایط مورد نظر را از مصادیق انسداد باب علم دانست. با توجه به آنچه گفته شد، ضرورت انتخاب سزد را باید با مقتضای اصالت برائت یعنی عدم وجوب احتیاط ناسازگار دانست.

بررسی

آنچه شیخ انصاری مطرح کرده، درباره وجوب یا حرمت تکالیف است؛ یعنی اگر راهی برای دانستن اینکه فعلی به عنوان تکلیف واجب یا حرام است وجود نداشت، اجماع و نیز قاعده نفی حرج بر عدم وجوب آن دلالت دارد. پیدا است که در مسئله مورد بحث سخن از وجوب یا حرمت نیست؛ چرا که فرد اساساً درباره اینکه مکلف است یا نه ندانم گراست. ضرورت انتخاب سزد در عمل نیز به معنای وجوب شرعی آن نیست تا مشکل یاد شده رخ دهد؛ بلکه مراد ضرورت عقلی است که می‌توان آن را مقتضای اصل احتیاط دانست. به علاوه در این شرایط فرد از محتوای دین اسلام - یا هر دین دیگری - آگاه است و به واجبات و محرمات آن علم دارد؛ اما دلیلی برای ضرورت تبعیت از آنها به دست نیاورده است. بنابراین این حالت را نمی‌توان از مصادیق انسداد باب علم به شمار آورد. باید توجه داشت که ضرورت انتخاب سزد در عمل ناظر به تکالیف و احکام مشهور و مشخص است و چنان که آشکار است، این نوع سبک زندگی عسر و حرجی برای دین‌داران به وجود نیاورده است؛ از این رو انتخاب آن از روی احتیاط منعی نخواهد داشت.

۳. ناسازگاری با قاعده «جُب»

قاعده جُب یکی از قواعد فقهی مربوط به غیر مسلمانان است که بر پایه حدیثی مشهور از پیامبر اکرم (ص) شکل گرفته است. عبارت «الاسلام یجب ما قبله» و مضامین همانند در موارد متعدد از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۸/ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۴). طبق این قاعده اگر غیر مسلمان اعمالی را انجام دهد یا ترک کند که بر پایه قوانین و عرف مورد پذیرش او عقوبت و کیفری در بر نداشته است، اگر آن افعال در اسلام عقوبت یا کیفر داشته باشند با مسلمان شدن، این عقوبت‌ها و کیفرها کأن لم یکن به شمار می‌روند و اثری بر آنها مترتب نخواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱۹). فقها با استناد به این روایت فتوا داده‌اند که اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست برخی تکالیفی را که در دوران کافر بودن ترک کرده، قضا کند (یزدی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۴۴۶/ مسلمی زاده، ۱۳۸۷، ص ۶۲۸). بر این اساس می‌توان با استناد به آن در شرایط مورد بحث، عدم ضرورت انتخاب سزد را نتیجه گرفت.

بررسی

در این باره باید نکاتی را در نظر گرفت: نخست اینکه این قاعده همه احکام و تکالیف را در بر نمی‌گیرد؛ مانند اعمالی که شرط صحت عبادات به شمار می‌روند، همچون طهارت نسبت به نماز یا دین و تعهداتی که شخص در دوران کفرش بر عهده گرفته یا قصاص نفس و دیه که به سبب ارتکاب قتل یا جرح در دوران کفر بر عهده او قرار گرفته است (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۰). دیگر اینکه با توجه به دلایل روایی مورد استناد در این قاعده باید آن را حکمی امتنانی دانست که زمینه را برای پذیرش اسلام برای غیر مسلمانان به ویژه آنان که پیش از اسلام مرتکب گناهان و خطاهایی شده‌اند، فراهم می‌آورد. بنابراین شرایط مورد بحث در استدلال به صورت به اصطلاح تخصصاً از شمول قاعده جُز خارج‌اند؛ چراکه این فرد به ندانم‌گرایی رسیده و نمی‌خواهد مسلمان شود. نکته دیگر اینکه استدلال بیش از اینکه بر احتمال عذاب و عقاب فرد مورد نظر دلالت داشته باشد، بر بهره‌مندی بیشتر از پاداش‌های اخروی یا این جهانی اعمال عبادی تأکید دارد. در این صورت وجود احتمال بهره‌مندی و امید به برخورداری از آن پاداش‌ها برای اثبات ضرورت عقلی برگزیدن سزد کفایت می‌کند.

اخلاقی

۱. بی‌ارزشی یا کم‌ارزشی این نوع دین‌داری

از برخی روایات بی‌ارزش یا کم‌ارزش بودن این نوع دین‌داری برداشت می‌شود. امام علی (ع) فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش و پاداش عبادت می‌کنند، این پرستش تاجران است و گروهی از روی ترس خداوند را پرستش می‌کنند و این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از روی سپاس‌گزاری عبادت می‌کنند و این پرستش آزادگان است (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷/ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۴۶). ابن ابی‌الحدید دو دسته عبادت نخست را نافع نمی‌داند و بر آن است که مردمان بسیاری از رسیدن به مقام دسته سوم محروم‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۶۸). بر اساس این روایات می‌توان گفت چنین سبک زندگی دینی ارزشمند نیست و انتخاب آن نیز ضرورتی نخواهد داشت.

بررسی

در بررسی این دسته روایات باید به چند نکته توجه نمود: نخست اینکه هدف و غایت در انتخاب سزد در عمل با آموزه‌های اسلامی سازگاری کاملی دارد. بهره‌مندی از پاداش‌های بهشتی و دورماندن و نجات از عذاب‌های دوزخ بخش مهمی از آموزه‌های قرآنی و روایی را تشکیل می‌دهد. در بیش از ششصد آیه از قرآن کریم انسان‌ها به پاداش‌های بهشتی وعده داده شده‌اند (توبه: ۱۱۱/ غافر: ۴۰/ هود: ۲۳/ رعد: ۳۵/ محمد: ۱۵) و از عذاب‌های دوزخ برحذر داشته یا ترسانده شده‌اند (بقره: ۲۴ و ۱۷۴/ آل عمران: ۱۳۱/ مائده: ۳۸/ توبه: ۹۵/ اسراء: ۶۳/ کهف: ۸۸/ شوری: ۷/ انبیاء: ۳۹). بنابراین از دیدگاه قرآن انجام عمل با نیت و انگیزه برخورداری از پاداش بهشتی یا ترس از دوزخ نکوهیده نیست، بلکه امری پسندیده به شمار می‌رود. در ابواب متعددی از روایات نیز این آموزه تأیید شده است. از جمله روایاتی که در آنها انجام کارهای نیک با هدف دست‌یابی به پاداش‌های الهی تحسین شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰) و روایاتی که می‌گویند اگر در حدیثی از پیامبر برای انجام کاری وعده پاداش داده شده باشد و فرد کار را برای رسیدن به آن ثواب انجام دهد، ثواب به او خواهد رسید، حتی اگر پیامبر چنین وعده‌ای نداده باشد (همان، ص ۸۱، ح ۳) و روایاتی که می‌گویند اگر کسی برای رسیدن به ثوابی عملی را انجام دهد، به او داده خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۷، ح ۲).

نکته دوم اینکه انگیزه و هدف اولیه بیشتر دین‌داران رسیدن به بهشت و دوری از جهنم است؛ به عبارت دیگر برای بیشتر انسان‌ها اموری ملموس همچون پاداش‌های بهشتی و مجازات‌های دوزخی فهم‌پذیرتر است و تأکید بر آنها اثرگذاری بیشتری نیز دارد. دلیل آن را می‌توان دشواری نیل به مقام عبادت احرار و محبان دانست که نیازمند تأملات بسیار عقلانی و نفسانی و ریاضت‌های طاقت‌فرسای عملی است. کارهایی که بیشتر دین‌داران شرایط و توان انجام آنها را ندارند. عنایت گسترده قرآن کریم و روایات به بهشت و دوزخ را نیز می‌توان نشان توجه به این واقعیت دانست.

بنابراین روایات مورد بحث را در نهایت باید به معنای کم‌تر بودن ثواب عبادات دسته اول و دوم نسبت به عبادت نوع سوم گرفت؛ همچنین مذموم بودن این دو نوع عبادت تنها در مقایسه با نوع سوم معنا می‌یابد و نباید آنها را به خودی خود باطل یا حتی مذموم

اثبات ضرورت عقلی انتخاب سبک زندگی دینی بر پایه دلیل معقولیت و پاسخ به اشکالات درون دینی آن

دانست. در برخی از این روایات با صراحت به این معنا اشاره شده است: امام صادق (ع) فرمود: عبادت سه گونه است: گروهی خداوند را از روی ترس پرستش می‌کنند که این عبادت بندگان است، گروهی خداوند را برای رسیدن به ثواب‌های الهی عبادت می‌کنند که این عبادت اجیرشدگان و مزدوران است و گروهی خداوند را از روی محبت به او عبادت می‌کنند و این عبادت آزادگان است و برترین نوع عبادت به شمار می‌رود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۴). به کارگیری واژه «برتر» نشان می‌دهد که عبادت گروه اول و دوم بی‌ارزش نیست، بلکه فضیلت و ارزش کمتری نسبت به نوع سوم دارند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۷۹). در برخی روایات نیز آمده است امیرالمؤمنین برای بهشت و دوری از دوزخ عبادت می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۱۹۹). در جمع‌بندی این پاسخ می‌توان گفت عبادت مفهومی دارای مراتب و مصادیق مختلف است. این مراتب همه عبادت‌اند و از این جهت ارزشمندند؛ اما میزان ارزشمندی آنها نسبت به یکدیگر متفاوت است. مراتب برتر، ارزش‌های مراتب فروتر را نیز در بر دارد؛ از این رو کسی که به مقام عبادت احرار دست یافته، از مزایای انواع دیگر عبادت هم مانند رسیدن به بهشت و دوری از جهنم برخوردار خواهد بود؛ از این رو اگر برای چنین فردی بگوییم او برای بهشت و دوری از دوزخ عبادت می‌کند، نادرست نخواهد بود.

نتیجه

عقل‌گرایی به معنای دلیل‌خواهی و استدلال‌پذیری همواره مورد توجه بوده و وجه مشترک دیدگاه‌های گوناگون قرار داشته است. در استدلال غالباً تلاش می‌شود دلیلی معتبر برای اثبات درستی یک گزاره نظری یا عملی ارائه گردد؛ اما این روند همواره موفقیت‌آمیز نیست و در موارد متعدد اثبات درستی به امری ناممکن و دست‌نیافتنی تبدیل می‌شود. در چنین موقعیت‌هایی توجه به کارکردها و به تبع آن اثبات ضرورت عمل به یک دیدگاه جایگزینی معقول و در عین حال فایده‌مند برای اثبات به شمار می‌رود. این نکته در مباحث الهیاتی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چراکه در دینی مانند اسلام بخش مهمی از آموزه‌ها را احکام عملی تشکیل می‌دهند که بر پایه آنها می‌توان سبک زندگی متفاوتی را نیز بنا نهاد. با توجه به

آنچه گفته شد، استدلال ارائه شده در این مقاله می‌تواند به صورت منطقی و معقول ضرورت انتخاب سبک زندگی دینی را اثبات کند و در راستای گسترش دین‌داری عملی فایده‌مند ظاهر شود. به عبارت دیگر در این استدلال به دنبال گسترش نوعی الهیات عملی هستیم که فارغ از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های مباحث نظری فرد را به دین‌دار بودن ترغیب می‌کند و زمینه انجام احکام دینی را فراهم‌تر می‌کند؛ همچنین به کارگیری صورت استدلال پاسکال شکل نویی به استدلال می‌بخشد و پرداختن به آن را برای نسل جدید و آشنایان با مباحث علمی جذاب‌تر و فهم‌آن را آسان‌تر می‌کند. علاوه بر این پاسخ به اشکالات درون‌دینی نیز استدلال را برای دین‌داران اطمینان‌آور جلوه می‌دهد و اعتماد آنان را به دین بیشتر می‌کند.



منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. تصحیح مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء.
۲. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله مرعشی النجفی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید. تصحیح هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۵. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین. فرانس اشتاینر، ویسبادن.
۶. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۲۱ق). نهاية الاکمال فیما به تقبل الاعمال. مشهد: نشر تاسوعا.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۹. خراسانی، محمد کاظم (۱۳۶۹). درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد. تهران: وزارة الثقافه و الارشاد الاسلامی.
۱۰. خسروی فارسانی، عباس، و اکبری، رضا (۱۳۸۴). تحلیل و نقد شرطیه پاسکال با توجه به نظریه تصمیم سازی. نامه حکمت، (۶)، ۱۶۳-۱۲۹.
۱۱. خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم. تصحیح جلال الدین ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة. قم: مؤسسه امام الصادق.
۱۳. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۸۴). مستمسک العروة الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق). الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد. بیروت: دار الاضواء.
۱۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاصد واقعی. فقه و حقوق، (۶).

۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۱۸. قزوینی، خلیل (۱۳۸۷). الشافی فی شرح الکافی. قم: دار الحدیث.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی. تصحیح موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲). شرح الکافی. تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الاسلامیه.
۲۲. مسلمی زاده، ط (۱۳۸۷). رساله توضیح المسائل محشی امام خمینی (شش مرجع). مشهد: هاتف.
۲۳. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۳). اصول الفقه. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الامالی. تصحیح علی اکبر غفاری و حسین استادولی، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۵. موسوی بجنوردی، محمد (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. تهران: انتشارات عروج.
۲۶. یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۰). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
27. Webster, Merriam (2024). Lifestyle. webster.com/dictionary/lifestyle. Accessed 11 Jan.
28. Huxley, Thomas Henry (1884). Agnosticism and Christianity. reprinted in his Collected Essays, Vol.5 (Science and the Christian Tradition), Cambridge: Cambridge University Press.
29. Draper, Paul (2022). Atheism and Agnosticism. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. Edward N. Zalta (ed.), Summer
30. Peterson, Martin (2017). An Introduction to Decision Theory. United Kingdom: Cambridge University Press.
31. Peterson, maicle, and others (2013). Reason & Religious Belief An Introduction to the Philosophy of Religion. New York: Oxford University Press.